

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ (صص: ۱۱۷-۱۳۲)

شرایط عشق و صفات عاشق و معشوق در جواهرالاسمار عماد بن محمد الثغری

دکتر آسیه ذبیح نیاعمران *

چکیده

عماد بن محمد الثغری، از نویسندگان قرن هشتم هجری است، کتاب «جواهرالاسمار» وی افسانه‌ای غنایی است که به زبان تمثیلی و با نثری ساده نوشته شده و دارای تازگی‌ها و لطایف ویژه‌ای است. راوی «جواهرالاسمار»، «طوطی» ۱۰۰ افسانه را به مدت ۵۲ شب نقل می‌کند. الثغری، در مدخل و مخرج هر افسانه، شرایطی را برای عاشق و معشوق برمی‌شمارد که بیش‌تر حکم اندرز و حکمت‌گویی را دارد. هدف او نیل به عشق آرمانی و بدون هر گونه رجس و پلیدی است. هم‌چنین وی مواردی را ذکر می‌کند تا عشق هرچه بیش‌تر پایدار بماند. طوطی با زیرکی در ضمن هر افسانه، اندرزی را برای شخصیت اصلی افسانه، یعنی «ماه شکر» عاشق نقل می‌کند که اغلب مؤثر می‌افتد و ماه شکر را به تأمل و تفکر و تجدید نظر در باب معشوق و او می‌دارد. روش تحقیق توصیف و تحلیل کتابخانه‌ای است و ضرورت و اهمیت تحقیق در ناشناخته یا کمتر شناخته بودن اثر است. هدف از تدوین مقاله‌ی حاضر آن است که اهمّ شرایط و صفاتی که از دیدگاه الثغری برای دوام عشق میان عاشق و معشوق ضروری است و دستیابی به چنین مقوله‌ای را ممکن می‌سازد، بررسی و تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: جواهرالاسمار، طوطی، عاشق، معشوق.

مقدمه

اصل سنسکریت کتاب جواهرالاسمار، سوکه سپتاتی است. سوکه (Suke) به معنی طوطی و

*Email: Zabihnia@pnu.ac.ir

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد

(Saptati) به معنای هفتاد است (آل احمد، ۱۳۶۵: ۵۲). عماد بن محمد الثغری به این دلیل کتاب خود را «جواهر الاسمار» خوانده است که درگزینش حکایت هایش وسواس و دقت یک جوهری را به کار برده است (همان، ص ۵۱). روایت مفصل تر این مجموعه دوبار در آغاز قرن هشتم هجری در هند به فارسی درآمد. باراول به دست عماد بن محمدالثغری از منشیان زمان سلطان علاء الدین خلجی (۱۲۹۶ ° ۱۳۱۶ م) به نام «جواهر الاسمار» و بار دوم به دست ضیاء الدین نخشی (۷۳۰ ه.ق) به نام «طوطی نامه». البته محبوب معتقد است که ضیاء نخشی «کتاب چهل طوطی را اولین بار از سنسکریت به فارسی ترجمه کرد» (محبوب، ۱۳۸۲: ۴۶۰). افسانه های این کتاب به دلیل این که بخشی از آن ها از پنجاتترا گرفته شده، با برخی افسانه های کلیده و دمنه همانند است، مؤلف جواهر الاسمار برخی از آن ها را حذف کرده است... (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۱۷) سراسر کتاب گویای وسعت دانش مؤلف در علوم قرآن و حدیث و ادب عرب است. نقل ابیاتی از نظامی، خاقانی، انوری، سعدی و... شاهد اُنس نویسنده با امهات دواوین شعرای پیش از خویش است. هم چنین عماد بن محمد، در شیوه ی نگارش کتاب از عبارات و جملات مغلق و پیچیده پرهیز کرده است. «نثر کتاب سلیس و نسبتاً روان است.» (نبی لو و اکبری، ۱۳۸۶: ۱۴۴) زبان و سبک بیان نیز درخور فهم عوام است و کمتر قصدو انگیزه ی هنرنمایی در آن به چشم می خورد. ملک الشعرای بهار هم نثر کتاب جواهر الاسمار را در زمرة ی نثرهای ساده ی هندی می آورد (بهار، ۱۳۶۹: ج ۳، ۲۵۹). «قصه های عامیانه ی ادب فارسی از نظر حجم به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم می شوند و نوع بلند آن از نظر موضوعی به انواعی دسته بندی می شود که یک نوع آن قصه های بلندی است که به شیوه ی کتاب هزار و یک شب نوشته شده است، نظیر قصه ی چهل طوطی» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۸۲). از نظر نوع داستان، در این اثر، سه نوع داستان دیده می شود:

الف- داستان های غنایی و عاشقانه

ب- داستان های تمثیلی حیوانات

ج- داستان های اندرزی

داستان های کتاب جواهر الاسمار به صورت حکایت است «که معمولاً به صورت «اپیزود» یعنی داستان فرعی در متن داستان بلند یا مطلبی می آید.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱۱) این شیوه از «ویژگی های قصه های هندی است» (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۱۳۵).

۲. پیشینه ی تحقیق

درباره ی کتاب «طوطی نامه» تاکنون چند مقاله نوشته شده است که به شرح زیر است، البته

این مقاله ها مربوط به طوطی نامه ی ضیاء نخشی است و در باره ی جواهر الاسمار الثغری در آنها سخنی به میان نیامده است: بالائی ، پیوند (۱۳۸۴) قصه های عامیانه و طوطی نامه، نشریه ادبیات داستانی، ش ۸۸، صص ۲۵-۲۹. / گرجی، ابراهیم (۱۳۸۴) درآمدی بر طوطی نامه با جذابیت های امروزی، کیهان فرهنگی، ش ۲۲۹، صص ۴۵-۴۶. / محجوب، محمدجعفر، درباره ی افسانه گلریز و کتاب طوطی نامه، مجله سخن، ش ۷، سال یازدهم. / نبی لو، علیرضا، اکبری، منوچهر (۱۳۸۶) تحلیل عناصر داستانی طوطی نامه، نشریه پژوهش های ادبی، سال ۵، ش ۱۸، صص ۱۴۱-۱۶۳.

۳. خلاصه ی داستان جواهر الاسمار (طوطی نامه)

بازرگان زاده ای به نام «صاعد» که در تجارت شکست خورده، روزی در بازار طوطی را می بیند که قیمت آن معادل سرمایه ی اوست. طوطی سخندان که پیشگو نیز هست، صاعد را آگاه می کند که بعد از سه روز ثروتمند می شود. پیشگویی طوطی به وقوع می پیوندد و صاعد سه روزه پولدار می شود. طوطی را می خرد و برای او جفتی «شارک» نام به خانه می آورد. بازرگان به سفر تجاری می رود و در غیاب او همسر جوانش «ماه شکر» با شاهزاده ای طرح دوستی می ریزد. در آغاز امر طوطی ماده «شارک» با زبانی خشن و سخنانی تند در صدد اندرز به ماه شکر برمی آید. نصیحت طوطی بر ماه شکر گران می آید و شارک را می کشد. اما طوطی نر که چرب زبان و داناست هر شب که ماه شکر را می بیند با نیرنگ، خود را همراه، همفکر و همزبان وی قلمداد می کند و او را ترغیب به رفتن می کند! اما با حکایتی شیرین و جذاب که تا صبح ادامه می یابد عملاً مانع رفتن وی می شود. این حکایت ها ۵۲ شب به طول می انجامد تا این که صاعد از سفر باز می گردد و زن را به عقوبت می رساند (الثغری، ۱۳۸۵: خلاصه کل اثر).

۴. طوطی و روایت شروط عاشقانه

عماد بن محمد الثغری، در مدخل و مخرج هر افسانه، شرایطی را برای عاشق و معشوق برمی شمارد که بیش تر حکم اندرز را دارد. طوطی، در جواهر الاسمار نقش مشاور اعظم و رایزن «ماه شکر» را در امور متعدد و مرتبط با عشق، عاشق و معشوق ایفا می کند و حتی برای مشاوره در عشق شرایطی را برمی شمارد که برخی از آن ها به شرح زیر است:

الف- در مشورت کردن باید سنخیت را در نظر گرفت: بعد از این که «ماه شکر» را عشق نو در سر افتاد، برای ایفای وعده ساخته و مستعد وصال امیر زاده به جهت مشورت کردن و اجازت خواستن ... اول بر «شارک» آمد و گره ی راز بگشاد. یعنی او ماده است و به سبب انوخت، جنسیتی دارد، بی درنگ رخصت خواهد داد... (الثغری، ۱۳۸۵: ۳۶).

ب- نیکخواه نباید غافل باشد و ملامت کند (همان: ۳۶).

ج- نصیحت نباید تلخ باشد (همان: ۳۷).

د- به عاشق باید غیر مستقیم اندرز داد:

در روز اول آن چنان اندرز مستقیم بر ماه شکر سخت و گران می آید که شارک را می‌کشد. طوطی نر بعد از مرگ زوجه مصمم می‌شود تا به شیوه‌ی غیرمستقیم و با ترفند سخن مانع رفتن ماه شکر بر سر وعده شود. طوطی با زیرکی در جوف هر افسانه، اندرزی را برای ماه شکر عاشق نقل می‌کند که اغلب مؤثر می‌افتد و ماه شکر را به تأمل و تفکر وامی‌دارد. به نظر می‌رسد طوطی به هدف غایی خود می‌رسد زیرا ماه شکر که در آغاز هر افسانه «بیوفا و عهد شکن» است و شخصیت ایستایی دارد. در فرجام هر افسانه به ویژه در افسانه‌های شب‌های پایانی دچار تحول می‌شود به شخصیت پویا بدل می‌شود.

۵. شرایط و صفات عاشق در جواهر الاسمار

الثغری معتقد است که بر معشوق رفتن و جام دوستکامی محبت چشیدن، شرایط بسیار دارد که عبارتند از:

۱- اول آن که در مجالست آداب فراوان به جای آرد و در گفتن اندک، قضیت خیر الکلام ما قلّ و دلّ، را ممهّد دارد.

۲- در هیچ چیز افراط واجب نبیند و فرو گذاشت هم در کاری نکند.

۳- به قدر امکان بر مزاج مطلع شود.

۴- جان و مال و خانمان را فدا سازد. و به جهت رضا از سر زر برخیزد.

۵- به هر چه گوید و فرماید: «إِذَا صَرِيحاً أَوْ كِنَايَةً»، در اتمام آن بکوشد. (الثغری، ۱۳۸۵: ۴۸)

طوطی در پایان افسانه شب‌سیزدهم برای عاشق پنج صفت برمی‌شمارد که به شرح زیر است: اول: مدام در خنده نباشد و گرفته پیشانی هم نبود.

دوم: جوانمردی هم بکند.

سیم: خود را لطیف و پاکیزه دارد و خوی خوش پیرایه سازد.

چهارم: در آراستن خویش تکلف و تنوق نکند و بی سامان و پریشان حال هم نباشد.

پنجم: دوستیش را برسایه‌ی مصادقت بگزیند. (الثغری، ص ۱۷۹-۱۸۰)

۵. ۱. صداقت در عشق

طوطی به «ماه شکر» توصیه می‌کند که قبل از انجام هرکاری عاشق باید معشوق را بیازماید تا

درستی و صداقت او محرز و هویدا شود: «اول به نقد امتحانش بکن و از هر نوع بیازمای که عِنْدَ الإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ أَوْ يَهَانُ...» (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۵۳). سپس عمادبن محمد الثغری به ماه شکر توصیه می‌کند که اگر معشوق صادق نبود در آن صورت به سراغ معشوق دیگری برود. وی درست به مانند مکتب «واسوخت» «که مفاد آن اعراض از معشوق» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۳) بود چنین توصیه ای را به عاشق می‌کند: «و اگر ° العیاذ بالله ° قالبش مهر قلب دارد و ملمع گری‌ها در میان باشد، پس از آن بازوی محبت و حمایل مودت در گردن و گوش یاری دگرکرده آید و دست در آگوش دلداری بهتر نهاده شود» (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۵۳). هم چنین طوطی در افسانه شب هفدهم تأکید می‌ورزد که باید «به خدمت دوست تمهید صداقت و حقگزاری بکنی و هیچ دقیقه‌ای از دقایق مخالفت و مصادقت مهمل و نامرعی نگزاری» (همان: ۲۳۶).

او هم چنین در افسانه شب هفتم برای صداقت در عشق ابیات زیر را نمونه می‌آورد:

دل که به پیوند نکو شد بدوز یار که دل سوز نباشد بسوز
خاطر بی شوق بود پرخراش مردم پر شور بود مهرپاش

(همان: ۱۱۸)

به نظر می‌رسد که در ابیات و عبارات فوق، دیدگاه الثغری در باب «صداقت در عشق» به نظر میدی، صاحب تفسیر عرفانی کشف الاسرار (تالیف: سال ۵۲۰ هجری) نزدیک می‌شود. میدی در بخش «عشق الهی» یکی از شروط آن را «صداقت» برمی‌شمارد و برای مؤکد ساختن موضوع آن را با حکایتی در این زمینه می‌آراید: «گویند که مردی برزنی عارفه رسید، و جمال آن زن در دل آن مرد اثر کرد، گفت: کلّی بکلّک مشغول، ای زن من خویشتن را از دست بدادم در هوای تو. زن گفت: چرا در خواهرم نگری که از من با جمال تر است و نیکوتر؟ گفت: کجاست آن خواهر تو تا ببینم؟ زن گفت: برو ای بطل که عاشقی نه کار توست اگر در دعوی دوستی مات درست بودی تو را پروای دیگری نبودی» (میدی، ۱۳۷۷: ۲۶).

۵. ۲. تأکید بر تکریم خویش در عشق

الثغری بر تکریم انسان عاشق اصرار می‌ورزیده زیرا کرامت انسان، از آموزه‌ها و پیام‌های بسیار مهم در شناساندن انسان است. الثغری بر خلاف سنت دیرینه ادبیات فارسی که عاشق، در مقام عبودیت خویش را سگ معشوق دانسته که «این گونه شعرها را در ادبیات به طنز سگینه نامیده اند.» (یوسف نژاد، ۱۳۸۹: ۱۷) معتقد است که باید عاشق در تکریم خویش بکوشد زیرا:

«هرکه کاری نه لایق خویش کند و صحبت شریف خود را بامضاد خود مبذول دارد و مناصحتِ نیکوخواهان نشنود...جان عزیز...بازی بازی بر باد داد» (الثغری، ۱۳۸۵: ۸۳).

۵. ۳. در ملامتِ عشقِ کورکورانه!

در جواهر الاسمار آمده است که «عاشق کور» است. (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۰۴). در اساطیر یونان، کوپید (Cupid) خدای عشق (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۳۱۴) پیک وقاصدِ میان عاشق و معشوق، همواره با چشم بسته نشان داده می‌شود، زیرا عشق کور است.

در فرهنگ نمادها آمده است که «چشم بسته (Blindfold) نماد نقصان اخلاقی و روحی است. در تمثیلات رنسانس، نشان حرص، یکی از هفت گناه بزرگ و جهل است» (هال، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

۵. ۴. در مذمتِ فریفتنِ معشوق با مبالغه در مدح و تملق گویی

الثغری ستایش بی حد و حصرِ معشوق را جایز نمی‌شمارد و آن را در زمره چابلوسی، فریب و نفاق قرار می‌دهد. در حالی که به طور معمول، در ادبیات فارسی، در وصف جمال و کمال معشوق اغراق‌های زیادی صورت می‌پذیرد: «در وصف جمال و کمال زبان بگشاده، و در وصفی حسن و زیباییش مبالغت نمود و به ستایش بسیار و تملق بی شمار فریب داد» (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

۵. ۵. بر ملا نساختنِ اسرارِ معشوق

طوطی در افسانه شب نهم به «ماه شکر» توصیه می‌کند که «رازی را که در دل مکتوم است و یا سرّی که در ضمیر مخفی بود، آن را بیرون ندهی و به هیچ گون نگشایی و به قدر امکان نهان داری و در کتمان آن مبالغت فرمایی. زیرا که دوستی‌های زمانه را اعتباری و بر مودت و مصادقت کس اعتمادی و وثوقی نمانده است:

با دوست مگو راز اگـــــر بتوانی با دشمن خود چه حاجتست می دانی

روزی باشد که دوست دشمن گردد و آنگاه زگفته‌های خود درمانـــــی

تا...تأسف و اندوه نخوری...» (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

در پایان افسانه‌ی شب نهم، طوطی افشای راز را مختص زنان می‌داند و با تعریض و گوشه و کنایه از «ماه شکر» می‌خواهد که او به مانند شخصیت زن افسانه، راز را شایع نسازد. به نظر می‌رسد که الثغری در باب راز داری به دیدگاه سعدی نزدیک می‌شود:

منه درمیان راز با هرکسی که جاسوس هم کاسه دیدم بسی

(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۸)

ضمیر دل خویش منمای زود که هرگه که خواهی توانی نمود
ولیکن چو پیدا شود رازمرد به کوشش نشاید نهان باز کرد
(همان: ۱۵۵)

هرآن سَرّی که داری با دوست در میان منه ، چه دانی که وقتی دشمن گردد ...
خامشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی
(همان: ۶۴۲)

۵. ۶. گزینش معشوق و الاهمت

معشوق باید « از دودمان مجد و دوحه ی معالی بود.» (الثغری، ۱۳۸۵: ص ۱۵۳) هم چنین
نباید « از شرف و بزرگی دم زند و سفله مزاج و خس همت نباشد» (همان جا). « به هر ناکسی و
دونی دست دادن و ذات شریف خود را فدای خسیسی و ذنبی ساختن و محبوب کسی شدن که او
را بزرگی و بزرگ منشی نباشد، از عقل و کیاست بعید و بدیع بود. و نیز مباشرت و معشرت چنان
کس لذتی ندهد و عاقبتش ندامت فراوان و وخامت بی پایان حاصل شود و ضرر بسیار لاحق گردد
و غرامت دوستان بر سر باشد» (همان: ۱۵۲).

۵. ۷. ترک گناه و دوری از رذایل

عاشق چون نشان کرده ی معشوق است، و داغ معشوق دارد پس نباید مرتکب خطایی شود
که معشوق را شرمنده سازد. « نباید مرتکب امری شد که معشوق را شرمنده سازد» (همان: ۷۹).

۵. ۸. طلب مشاوره خواستن در باب معشوق

در خصوص معشوق باید از دیگران مشاوره خواست زیرا
«مشورت در مهمات و مصالح بغایت پسندیده و مبارک است و نص محکم کتاب که :
«وَتَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، برحضرت رسالت به این جهت وارد شد. چه هرکه در بحر تشاورغواصی کند
و به دریای فکرت غوطه زند و کان تفکر بکارد، هرآینه گوهرهای فایده به دست آرد و عاقبتش لعل
مراد به کنار آید و خواتم کارها به نیکی و خوبی انجامد...» (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

۵. ۹. در رضایت معشوق کوشیدن

عاشق باید در رضایت معشوق بکوشد اگر در عشق اهل رضا باشی « در رضاطلبی و اطاعت
نمودن برها خوری» (همان: ۴۰۵).

۵. ۱۰. برای غالب تر کردن عشق در دل معشوق باید « کِشش » را حفظ کرد. یعنی باید معشوق را دیر دیر دید. الثغری معتقد است که این امر چند فایده دارد: اول آن که قدر لحظات وصال را بیش تر بدانند. دوم آن که از هم خسته نشوند. سوم آن که چیزی که انسان به سختی به دست آورد ارزش آن را بیش تر می داند. چهارم آن که از هم خسته و سیر نشوند. « تا نعمتی [معشوق] که به دشواری میسر شده باشد، به آسانی از دست نرود و همواره بر پای ماند» (الثغری، ۱۳۸۵: ۷۰). «دشوار به دست آمده آسان نرود» (همان جا).

در افسانه شب پنجم این امر نیز دوباره تکرار شد: «اگر این عشق و این شعف پیوسته و همواره بماند که [سبب] خنده ی خلق و شماتت اعدا نشود، چه نیکو باشد. نه تو از وی سیر گردی و نه او از تو ملول شود. زهی بخت و دولت که ما را روی دهد. و خهی چهره ی سعادت و راحت که جمال نماید (همان: ۸۱).

در افسانه شب ششم آمده است: رسم خوبان و آیین بتان این رفته است که به هر حال و زودی خود را از دست ندهند و عاشق را مشقت و مواعید و شدت انتظار بنمایند و پخته کاری در میان آرند تا ضعفش افزون گردد و محتشش زیادت شود که چون به گریبان مقصود رسند و دامن مراد به دست آرند، قدر آن بدانند و به آسانی نگذارند (همان: ۹۵).

البته مضامین فوق، در ادبیات فارسی پیشینه دارد و سعدی نیز بدان معتقد است:

دیرآمدی ای نگار سرمست زودت ندهیم دامن از دست
معشوقه که دیردیر بینند آخرکم از آن که سیر بینند

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴۹)

۵. ۱۰. ۱. پارادوکس تأخیر یا شتاب در رفتن نزد معشوق!

طوطی برای دیدار معشوق شرایطی را برمی شمارد که گاهی در بادی امر به نظر می رسد در آن پارادوکس دیده می شود. او معتقد است که برای « رفتن نزد معشوق باید توقف، درنگ و تأنی کرد» (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۳۸) «و درنگ نمودن، سخت پاکیزه و محض حکمت است» (همان: ۹۶). و همین چنین اذعان می دارد که «به سرعت و زودی باید [به نزد معشوق] شتافت» (همان: ۱۵۱) و در ادامه می افزاید که: «باید « هنگام عشرت را غنیمت دانست و فرصت راحت را مجال اهمال نداد: الْفُرْصَةُ مَرَّ السَّحَابِ. چه چشم زمانه در راهست و دیده ی فلک گشاده. وقت را بنده می باید و کار را تأخیر نداشت.» (همان: ۱۵۱).

طوطی در آغاز افسانه‌ی شب یازدهم مفصل در باره دم را غنیمت شمردن داد سخن می‌دهد و حتی برای تبیین و تفسیر موضوع مذکور، سعی می‌کند که آن‌ها را با ابیات فارسی و عربی بیاراید. او هم چنین در آغاز افسانه‌ی شب دوازدهم باز هم از «ماه شکر» عاشق می‌خواهد برای رفتن به نزد معشوق تعجیل روا دارد «چه نقد شب از کیسه‌ی روزگار می‌رود و وقت کار فوت می‌شود و فرصت بر نمی‌گیرد.» (همان: ۱۶۸) او هم چنین در پایان افسانه چهاردهم، به ماه شکر سفارش می‌کند که از رفتن نزد معشوق نباید اهمال ورزد. (همان: ۱۹۲) دوباره در شب هفدهم او می‌آورد: «همواره نصیحت و موعظت من همین است که بی‌تشویش به خدمت دوست، قدم می‌باید گزارد. و طرفه‌العینی هم کاهلی مجال نداد.» (همان، ۲۲۳) به نظر می‌رسد که محمد بن عماد الثغری در «غنیمت شمردن دم و وقت» تحت تأثیر اندیشه‌های صوفیانه است.

دم، زمان و وقت از اصطلاحات مهم صوفیه است و در نزد صوفیه توجه به آن اهمیت بسیار دارد لذا نویسندگان عارف هر کدام سعی نمودند تا به صور مختلف بدان پردازند: روزبهان بقلی «وقت» را چنین تعریف می‌کند: وقت میان ماضی و مستقبل است ... (بقلی، ۱۳۶۰: ۵۴۸) به فرموده مولوی:

صوفی این الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۸۴)

به قول سنایی:

زدی هرگز نیارد یاد و از فردا نیندیشد دل اندر دلفریب «وقت» و اندر ماحضر بندد

(سنایی، ۱۳۵۸: ۲۰۹)

هجویری (اواخر قرن چهارم هجری) در کشف المحجوب می‌آورد: وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود... حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: لی مع الله وقت لایسعی فیه ملک مقرب ولانبی مرسل. [مرا با خدای عزوجل وقتی است که در آن وقت هیچ‌کس هزار عالم را بردل من گذر نباشد و در چشم من ارج و قرب نیاید (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳۹)]. وقت اندر تحت کسب بنده نیاید تا به تکلف حاصل کند و به بازاریز نفروشد. تا جان به عوض آن بدهد و وی را اندر جلب و دفع آن ارادت نبود... (هجویری، ۱۳۳۶: ۴۸۰-۴۸۲). ابوعلی دقاق (قرن پنجم) صاحب رساله قشریه می‌گوید: وقت همان است که تودرآنی، اگر به دنیایی، وقت تودنیا و اگر به عقبایی، وقت توعقباست. هر که را وقت با او بسازد و قتش وقت است و اگر با وی

نسا زد وقت او مقت [بیزاری، نفرت (دهخدا، ۱۳۶۳: ذیل واژه)] است (انصاری، ۱۳۷۶: ص ۵۸).
در مجموع « وقت خوش عارفانه همانا نوعی بی وقتی ورها شدن از سیطره زمان و مکان
است...» (خرم‌شاهی، ۱۳۶۶: جلد ۲، ۱۰۴۵). شیخ اشراق می فرماید: « از خواب غفلت
بیدار شوید و به پاخیزید و فرصت را غنیمت دانید.» (نصر، ۱۳۵۲: ۷).

یا اقبال می آورد:

بگیر امروز را محکم که فردا
هنوز اندر ضمیمه روزگار است
(اقبال لاهوری، ۱۳۶۱: ۸۵)

یا به قول حافظ شیرازی:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی
حاصل از حیات ای جان این «دم» است تادانی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۹۲)

۵. ۱۱. عاشق باید در باب معشوق تحقیق و تفحص کند

طوطی در افسانه شب سی و سیم، از ماه شکر می خواهد قبل از عزیمت نزد معشوق بهتر
است در باب او تحقیق و تفحص کند و « اگر ممکن و میسر شود که ذره ای از حال فرهنگ و
هنرمندی او دانسته شود و شمه ای از دانش و هوشمندیش به تحقیق انجامد، قوی نیکو باشد که
باری خود را فدای آن چنان کس ساختن دریغ نیاید و تن را وقف آن چنان ذات کردن ضایع
نباشد» (الثغری، ۱۳۸۵: صص ۳۸۱-۳۸۲).

۶. صفات معشوق

طوطی در پایان افسانه شب سیزدهم برای معشوق ده صفت برمی شمارد که به نظر می رسد
این صفات مختص معشوق مرد باشد:

۱- [معشوق] را جمال می باید (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

«جمال» از جمله خصایص معشوق است که در ادبیات فارسی بدان اشاره زیادی رفته است، برای
نمونه سعدی از زیبایی یار بسیار سخن گفته است از میان «هزاربیت از غزلیات، ۶۹۰ بار واژه هایی
آمده اند که برای به اعضای بدن» (شفق، بهرامی پور، ۱۳۸۹: ۱۰۸) و وصف جمال معشوق هستند:

عشق در عالم نبودی گرنبودی روی زیبا
ورنه گل بودی نخواندی بلبلی بر شاخساری

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۳، ۸۷۷)

۲- حسن خلق

۳- قلم و رقم. تا سرّی که بر محبوب نویسد، ثالثی مطلع نگردد و برضمایریشان کسی واقف نشود.

۴- سلاح دستی تا اگر دشمنی در کمین باشد، عذرش بخواهد و آسان خودرابه باد ندهد.

۵- سیاحت.

۶- جلادت.

۷- اطلاع در علم موسیقی. (الثغری، ۱۳۸۵: ۱۷۸)

علاوه بر مورد مذکور طوطی در شب دوازدهم هم تأکید می کند که معشوق نباید «خرطبع» باشد. او یکی از نکات درخور توجه و یکی از شرایط معشوق را آشنایی با موسیقی و الحان می داند و کسی که از این علم بی بهره باشد «به نزد اهل طبع از حیّز آدمیت و دایره انسانیت خارج بود و از حمار و خرمگس کم تر... چه شتر عرب به خُداء می رود و مرغ هوا به نغمه و دستان فرود می آید... پس از صحبت چنین خرطبع، احتراز باید کرد و از پهلوش اجتناب نمود و هیچ نعمتی از مصاحبش یافته نشود و راحتی به مؤانست او روی ننماید و عاقبت وخیم باشد» (همان: ۱۶۹).

۸- سخاوت و سخاوت. تا بذل زر و سر به نزدش دشوار نیاید و آن چه مطلوب دوست باشد به خوشدلی ایثار فرماید.

۹- معرفت السنه. تا به هر زبان که خواهد دلدار را بذله ی ظریفانه در میان آرد و لغزی نیکو بگوید.

۱۰- تشرّب اقداح به غیر افراط (همان: ۱۷۸-۱۷۹).

۷. امور مشترک میان عاشق و معشوق

اموری که موجب ازدیاد عشق و استحکام محبت می شود عبارتند از:

- اخلاص

- هواخواهی (الثغری، ۱۳۸۵: ۴۸)

۷.۱. ترک عشقِ سرسری و عشقِ شهوانی

الثغری، آدمی را از عشقِ موقت و زودگذر برحذر می دارد و در مذمتِ محبتی که براساس عشق حیوانی و شهوانی شکل گرفته باشد سخن می راند و آن را نهی می کند: «چه بزرگان گفته اند: بسا آدمی که عشقِ سرسری ورزد، و محبتش به جهت شهوت چند روزه از سر زبان باشد، و

هرنگاری را بیند و صنمی که پیش آید همو را معشوقه گوید؛ و حالی هم بر وی دل بندد» (الثغری، ۱۳۸۵: ۶۰). طوطی در افسانه‌ی شب چهل و پنجم اندرز می‌دهد که از عشق شهوانی باید پرهیز کرد زیرا «عشق و شهوت چون شکر و شیرند. مناقض و ضد یکدیگرند. اگر یکی چون آتش از در درآید، دیگری چون آب از غربیل بیرون ترابد» (همان: ۳۸۰). الثغری تأکید می‌ورزد که «هرکه بر مبنای هوی رود و بر مقتضای شهوت شود» (همان: ۳۸۰). بدو پشیمانی رسد.

۲.۷. ثابت قدمی در عشق و ذم بی وفایی و بد عهدی

الثغری پایداری در عشق را ستایش می‌کند زیرا «دانیان گفته اند که: هرکه در عشقبازی ثابت قدمی نوزد و مقصودش همیشگی محبت نباشد، هم چون آن مشتاق محروم بود که دل بر اوراق ریاحین بندد و جان بر گل‌های یاسمین نهد که همین چند روزه بیش بهره نتواند داشت.

عشقی که نه عشق جاودانیست باز چیه شهوت جوانیست

(الثغری، ۱۳۸۵: ۸۲)

طوطی در افسانه‌ی شب سوم پیمان شکنی را مذمت و ملامت می‌کند. او محبتی را کامل می‌داند که آدمی با وفاداری آن را به پایان برده و از دوستی و عشق «نیمه کاره» نهی می‌کند و بر حذر می‌دارد: «عشق نباید نیمه کاره و خام رها شود» (الثغری، ۱۳۸۵: ۸۲). وی گویی با تعریض و کنایه می‌خواهد «ماه شکر» را که در عشق مصمم بر پیمان شکنی است، هشدار دهد و متنبه سازد. وقتی از وفاداری «ماه شکر» ناامید می‌گردد آن را صفت همه انسان‌ها برمی‌شمارد و به همه آدمیان تسری می‌دهد: «بنیاد آدمی بر بی وفایی است» (همان: ۶۱). از دیدگاه الثغری، گام مهم در عشق، پاسداری از پیمان و وفاداری اوبه عهد است. حفظ عفت و پاکدامنی مهم‌ترین نکته‌ای است که در سرتاسر افسانه‌های جواهر الاسمار به آن توجه شده است. وی تنها به عشق حلال که از راه مشروع و با رعایت آداب و رسوم جامعه به وصال منتهی شود، اعتقاد دارد. سراسر افسانه بر اساس همین وفاداری و عشق پاک بنا شده است. در مجموع در ادبیات فارسی اغلب معشوق عهدشکن و بی وفاست، محبوب برای پایبندی به عهد التزامی ندارد. در عرفان هم بر وفاداری تأکید شده است. برای نمونه خواجه عبدالله انصاری (قرن پنجم هجری) تعابیر ژرفی در باب وفا دارد: «وفا غایت وفاق است و نهایت میثاق...» (انصاری، ۱۳۷۲: ۳۵۸).

۳.۷. شیوه برخورد با ملامتگران، موافقان و مخالفان عشق

الثغری در باب موافقان و مخالفان عشق توصیه‌هایی دارد که در نوع خود بی‌بدیل است: «با موافق به رفق و مجاملت پیش آیی و با منافق به هیچ وجه مواسا و منافست ننمایی. چه حکما گفته

اند: مرد عاقل و کافی آنست و ذات گریز و داهی اوست که با حریف غالب به عاجزی و تواضع درآید و با خصم میانه به حیل و طلسم مسابقت و اقبال نماید، و با مخالف زیر دست به لطف و رحمت گراید و با معاند مساوی به محاربه و جدال پیش آید، تاجان و تن را از بادیه ی هلاکت به زاویه ی سلامت برده باشد و نفس و جوارح را از هاویه ی مذلت به عروه ی سعادت سپارد (الثغری، ۱۳۸۵: ۴۷۰).

۸. نتیجه

موضوع در افسانه های جواهر الاسمار، عشقی جسمانی و ازپی رنگ است. در این افسانه ها، عشق ستایش می شود و در پایان افسانه نیز عشق مجازی دردل معشوق و عاشق به حدی اثرگذار است که گویی معشوق خاکی نابود می گردد و عشق معنوی جای آن رامی گیرد. به عبارت دیگر، نوع عشق دگرگون می شود. به نظرمی رسد گاهی قهرمانان افسانه های جواهر الاسمار با رنگ عرفانی خود به تدریج به نوعی اسطوره بدل شده اند که نماد کمال عشق و وفاداری به شمار می آیند. وصفی که الثغری از «ماه شکر» ارائه می دهد منطبق با همان ویژگی های معشوق در شعر فارسی است: او هم چون شخصیت معشوق در ادب فارسی، از دید عاشقان خود بسیار زیبا، سست عهد، ستمگر، جفاپیشه، پرخاشگر و ... است.

-عشق مطرح شده در افسانه های جواهر الاسمار مادی و زمینی است و معشوق دارای حقیقت اجتماعی است.

-الثغری برای معشوق «حرمت و تعالی» قائل است و با توصیفات خود یکسره او را به آسمان برده و معبود می خواند و درهاله یی از رمز و راز و تقدس فرو می پوشاند. بنابراین توصیه می کند به اینکه:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

-از عشق حیوانی باید اجتناب نمود.
-معشوق باید با فرهنگ و دارای نَسَب عالی باشد.

-در عشق باید صادق بود.

منابع

- ۱- الثغری، عماد بن محمد، طوطی نامه (جواهر الاسمار)، به اهتمام شمس الدین آل احمد، تهران: فردوس، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۲- اقبال لاهوری، محمد، دیوان اشعار فارسی، مقدمه و حواشی ازم. درویش، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱.
- ۳- انصاری، خواجه عبدالله، مجموعه رسایل فارسی، مقدمه محمد سرور مولایی، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- ۴- انصاری، قاسم، مبانی عرفان و تصوف، تهران: پیام نور، ۱۳۷۶.
- ۵- بالائی، پیوند، قصه های عامیانه و طوطی نامه، ادبیات داستانی، ش ۸۸، صص ۲۵-۲۹، ۱۳۸۴.
- ۶- بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات، تصحیح هنری کرین، تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۶۰.
- ۷- بهار، محمدتقی، سبک شناسی، جلد سوم تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
- ۸- تقوی، محمد، بررسی حکایت های حیوانات، تهران: روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۹- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۷۴.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء الدین، حافظ نامه، جلد ۲، تهران: علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۶۶.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، تهران: انتشارات، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۲- دیکسون کندی، مایک، دانشنامه اساطیر یونان و روم، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۳- رزمجو، حسین، انواع ادبی، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
- ۱۴- سعدی، مصلح الدین، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- ۱۵- -----، بوستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲.
- ۱۶- -----، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
- ۱۷- سنایی غزنوی، دیوان سنایی غزنوی، با مقدمه مدرس رضوی، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۸۵.

- ۱۸- شفق، اسماعیل، بهرامی پور، نوشتین، مقایسه ی عشق در غزل های سعدی و شکسپیر، زاهدان، پژوهشنامه ی ادبیات غنایی، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۹۵-۱۱۸، ۱۳۸۹
- ۱۹- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران: فردوس، چاپ دهم، ۱۳۸۳
- ۲۰- -----، سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوس، ۱۳۷۳.
- ۲۱- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه مجدد حسین داوری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶
- ۲۲- گرجی، ابراهیم، درآمدی بر طوطی نامه با جذابیت های امروزی، کیهان فرهنگی، ش ۲۲۹، صص ۴۵-۴۶، ۱۳۸۴
- ۲۳- محجوب، محمدجعفر، ادبیات عامیانه ی ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۲۴- -----، درباره ی افسانه گلریز و کتاب طوطی نامه، مجله سخن، ش ۷، سال یازدهم، بی تا.
- ۲۵- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، جلد ۲، به اهتمام پورجوادی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۶- میدی، ابوالفضل، گزیده ی تفسیر کشف الاسرار، به کوشش رضا انزابی نژاد، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۲۷- میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، تهران: ماهور، چاپ دوم، ۱۳۶۵
- ۲۸- -----، عناصر داستان، تهران: انتشارات شفا، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۲۹- نبی لو، علیرضا، اکبری، منوچهر، تحلیل عناصر داستانی طوطی نامه، فصلنامه ی پژوهش های ادبی، س ۵، ش ۱۸، صص ۱۴۱-۱۶۳، ۱۳۸۶
- ۳۰- نصر، سیدحسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۲..
- ۳۱- هال، جیمز، فرهنگ نگاره ای نمادها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰

۳۲- هجویری، کشف المحجوب هجویری، به اهتمام ژوکوفسکی، به کوشش محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.

۳۳- یوسف نژاد، یوسف علی، تصحیح دیوان شیخ آذری، رساله دکتری، تهران: دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۹.

